بوم خبر

افتتاح نمایشگاه منیر فرمانفرمایان در ایرلند

نمایشگاه آثار منیر فرمانفرمایان در موزه هنرهای مدرن ایرلند IMMA افتتاح شد. این نمایشگاه که Lغروب خورشید، طلوع خورشید K نام دارد با همکاری بنیاد هنر شارجه و موزه هنرهای مدرن ایرلند شکل گرفته است و مجموعه‌ای از مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، جواهرات و کارهای نامرئی منیر فرمانفرمایان در آن به نمایش درآمده است. به گزارش خبرگزاری هنر آنلاین سایت موزه IMMA درباره این نمایشگاه نوشته است: منیر شاهرودی فرمانفرمایان با بیش از شش دهه فعالیت، یکی از برجسته‌ترین هنرمندان معاصر ایران است. نمایشگاه «غروب خورشید، طلوع خورشید» نشان دهنده زندگی بین دو فرهنگ، در طول تاریخ شرق و غرب است، و رمز و راز طبیعت، جهان و جایگاه ما در آن را بررسی می‌کند. نام «غروب خورشید، طلوع خورشید» یادآور آسمان است که هم شرق و غرب را از هم جدا می‌کند و هم آنها را متصل می‌کند؛ لحظه‌ای از سپیده‌دم و غروب خورشید که کیفیت زندگی عاطفی و روحی را در بر می‌گیرد دو اثر مهم و کلیدی با نام غروب خورشید (۲۰۱۵) و طلوع خورشید (۲۰۱۵) آغاز و پایان نمایشگاه را نشان می‌دهند و این انعکاس شاعرانه بین طبیعت و قلب انسانی در همه آثار فرمانفرمایان است. به عنوان یکی از پیشگامان هنر مدرن زن بزرگ، فرمانفرمایان را می‌توان در کنار نوآوران قرن بیستم مانند Rama ،Carol ،Etel Adnan و Hilma af Klint قرار داد که همه آنها به دلیل کمک‌های حیاتی خود به توسعه هنر معاصر شناخته شده‌اند و نمایشگاه آثار آنها در IMMA برگزار شده است. یک کاتالوگ برای این نمایشگاه چاپ شده است که شامل همکاری رائل آیما، حورالقاسمی، تینا کینسلا، کوایمین مک گیلالیت، هانس اولریش عبریست، راشل توماس، مورا ثوالی همراه با شعرهایی از مایکل داویت، رومی و سهراب سپهری است. همچنین چاپ مجدد کتابی از فرمانفرمایان با نام طلوع خورشید، به مناسبت این نمایشگاه عرضه شده است.

حمایت از هنرمندان شیشه گری کجاست؟

یک هنرمند فعال در رشته شیشه گری با طرح چند پرسش درباره صنایع دستی، به نقد برخی سیاست های مرتبط با این حوزه پرداخته است. هیاس حسینی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره ارزیابی‌اش از جلسه‌ای که معاونت صنایع دستی برای برگزاری سی‌امین نمایشگاه صنایع دستی با هنرمندان گذاشت، توضیح داد: من به عنوان یک هنرمند از انتخاب پویا محمودیان به عنوان معاون صنایع دستی خوشحال شدم زیرا معتقدم او فرد پاکدستی است و همیشه به صحبت‌های هنرمندان گوش داده است اما این ها شروط کافی و لازم برای معاون صنایع دستی نیستند. این هنرمند گفت: برای چهارمین بار قرار است اتفاقاتی در استان تهران بیفتد و یکسری می‌خواهند مرکز شیشه راه‌اندازی کنند. پیش از این، راه‌اندازی چنین مرکزی سه بار پیش رفت و با شکست مواجه شد! آقای میرزالو ـ مدیرکل توسعه و ترویج ـ برای دومین بار این کار را به کمک همکارانش انجام داد. اگر این کار با شکست مواجه شده است چرا برای چندمین بار باید تکرار شود؟ و اگر موفق بوده چرا همان را گسترش ندادند؟ او افزود: خانم محمودیان در این باره اعلام کرد هنرمندانی می‌توانند در نمایشگاه‌های خارج از کشور شرکت کنند که خودشان توانایی تامین وثیقه برای دریافت ویزا و تامین هزینه‌های مالی این کار را داشته باشند. ما نمی دانیم حمایت معاونت صنایع دستی کجاست؟ اصلا حمایت مادی است یا معنوی؟ اگر کسی واقعا هنرمند است پس می توان تشخیص داد که او توانایی معرفی و انتقال آداب و فرهنگ ایران را در نمایشگاه‌های خارجی به دنیا دارد.

نقدی بر نمایشگاه آثار پوریا پارسامقام در گالری زیرزمین دستان

پروسه‌ای برای درک بهتر انتزاع

علیرضا بخشی استوار

نمایشگاه «روی عکس ها» که به آثار پوریا پارسامقام می پردازد مرداد ماه امسال در زیرزمین دستان به نمایش درآمد. این هنرمند در مجموعه آثار اخیر خود متناسب با زمینه های مختلف فعالیت هنری اش آثاری مبتنی بر ظرفیت های رسانه های عکاسی ،طراحی، سینما و نقاشی خلق کرده است. او عکس های به هم پیوسته ای را که نقش فریم های یک فیلم را دارند زمینه نقاشی های خود قرار داده و متناسب با ظرفیت های بصری هر فریم رنگ گذاری متفاوتی را انجام داده است. پارسامقام با پرداختن به نقاشی به عنوان یک رسانه ما نا عمر تصویری عکس ها را طولانی می کند. او با نقاشی کردن روی عکس تصویری بدیع به دست می دهد که از دریچه ماهیت رسانه ای اش ماندگاری طولانی تری از لحاظ تاریخی دارد. نکته ای که به ذهن می رسد آن است که وی با این تغییر ماهیت دارد کمی ما را به مداقه کردن در تصویر فرا می خواند. مکث کردن روی فریم های یک فیلم که حالا با تغییر ماهیت تصویری آن ها در بستر نقاشی کارکردهای معنایی متفاوتی را با خود به همراه دارد. هنرمند عکس را به عنوان مدل کاری خود قرار نداده است. او از روی عکس نقاشی نکرده است. او عکس های به هم پیوسته ای را که نقش فریم های یک فیلم را دارند زمینه نقاشی های خود قرار داده و متناسب با ظرفیت های بصری هر فریم رنگ گذاری متفاوتی را انجام داده است. پارسامقام با پرداختن به نقاشی به عنوان یک رسانه ما نا عمر تصویری عکس ها را طولانی می کند. او با نقاشی کردن روی عکس تصویری بدیع به دست می دهد که از دریچه ماهیت رسانه ای اش ماندگاری طولانی تری از هنرمند و درک صحیح شکل حرکت در تصویر از جانب او به دست آمده است. او با ایجاد هاله‌ای از رنگ ها بر روی تصویر که متناسب با شکل عکس از کنش های متفاوتی در قلم زدن بر خوردار است ماده خام عکس را به یک تصویر اعتلا یافته از لحاظ شکل و مفهوم بدل کرده است. او مفهوم عکس ها را دچار فروپاشی کرده و به واسطه کنش نقاشانه لایه معنایی دیگری را برای اثرش به وجود آورده است. پارسامقام در مقام یک هنرمند مانند یک شاعر عمل کرده است. شاعر در عمل به دنبال معنای تحت الفظی واژه نیست. شاعر با پیکره یک واژه سر و کار دارد و آن را به گونه‌ای به کار می برد که مانند یک شئ به نظر برسد. تا ضمن این که تصویری کلی از یک واژه را نشان می دهد همزمان در دل یک شعر کیفیتی تغزلی پیدا کرده و معنایی را به خود بگیرد که فارغ از معنی اصلی خود است و شاعر آن را اراده کرده است. هنرمند متناسب با ایده اش تصاویر عکاسی شده را به شئ بدل کرده است و آن را با زبان رسانه نقاشی، آن گونه که خود می خواسته بیان کرده است.

پارسامقام در این تصاویر به دست انسان یا صورتش، به فیگورها و اشیاء نه به عنوان یک موضوع بلکه به عنوان تصویری از یک شئ نگریسته و به دنبال بیرون کشیدن ظرفیت های فرمال خطوط و هندسه بصری آن ها بوده است.

این نوع برخورد به معنی دقیق تری می تواند کیفیت صحیح یک امر انتزاعی را به تصویر بکشد. او واقعیت را به لحاظ معنادر تصاویرش عقیم می کند و باشئ کردن تصویر معنی انتزاعی ذهن خود را بر روی آن استوار می کند. یعنی او به واسطه انتخاب کار بر روی مدیا عکاسی به عنوان برشی از واقعیت توانسته کیفیت انتزاعی یک امر واقعی را تصویری کند. در حقیقت می توان عملکرد کش را و شیوه‌ای که برای تغییر ماهیت امر واقعی به انتزاعی صورت داده بانگاه عمیق تری نگریست.

عملکرد هنرمند در آثار نمایشگاه، جایی که سعی کرده اثرش به کیفیت واقعی عکس نزدیک باشد، دچار اختلال شده است. او در دو مجموعه از آثارش بخشی از فضای عکس را دست نخورده نگه داشته است. در این آثار آن کیفیت معنایی و تصویری که از آن سخن رفت رخ نداده است.

در مجموعه‌ای که پارسامقام تلاش کرده جزئیات تصویری بیشتری از یک فضای واقعی را نیز در نقاشی اش بگنجاند این پروسه دچار اختلال شده است. و یا در مجموعه‌ای که او تصاویر به هم پیوسته اش را در زمینه‌ای مجزا از تصویرها قرار داده، فضایی که با دست کشیده شده و به عنوان یک عنصر خارج از فریم ها بر آن ها تحمیل شده است هم کیفیت معنایی مورد نظر نگارنده ناتمام مانده است.

این اتفاق در فریم های تکراری که هر کدام ماهیت یک رخداد را دارند بهتر به نمایش در آمده است. فریم هایی که در آن تصویرها جزئیات کمتر و شباهت بیشتری به هم دارند. این تصویر به واسطه کنار هم قرار گرفتن این فریم ها در یک مجموعه قدرت بصری غنی تری را به دست داده است.

سیر عملکرد پارسامقام نشان می دهد او دارد از زوایای مختلف به این تکنیک می نگرد و او متناسب با زاویه دید های مختلف که در نمایشگاه های گذشته اش در گالری آن و طراحان آزاد داده است این بار با گسترش افق دیدش تصویر غنی تری را در مقایسه با آثار گذشته اش به وجود آورده است. آثار پارسامقام چه به لحاظ کیفیت زیبایی شناسی که به دست می دهد و چه در طریق تکنیک و پروسه خلق آثاری قابل اعتنا هستند. پارسامقام در این نمایشگاه دو مجموعه عکس هم به نمایش گذاشته است. مجموعه‌ای با عنوان «بگذار بروم بگذار بروم» که در آن فریم هایی از فیلمی عکاسی شده که در آن فیگورهای انسانی پشت به تصویر در میان فضایی سبزی قرار دارند. این فریم ها که در قالبی متفاوت عرضه شده به نظر تداعی گر فضای فریم هایی است که پارسامقام بر روی آن ها نقاشی کرده است. و از سوی دیگر کیفیت نه چندان بالای این تصاویر مانند رنگ هایی عمل می کند که بر روی تصویرهایش به کار بسته است.

در مجموعه دیگر با عنوان «بالتازار» فریم های متحرکی به شکل کلوزآپ از یک الاغ به تصویر در آمده که شکلی مجزا از آن چه در یک تابلوی نقاشی به واسطه عکس ها به وجود آمده است را تداعی می کند. این شش فریم که یک روایت را در خود به همراه دارند می توانست موضوع نقاشی های پارسامقام باشد. به نظر نمی رسد که این مجموعه عکاسی از روی فریم های فیلم باشد بلکه پارسامقام به شکلی خواسته عکاسی متحرک را هم به عنوان زمینه تشکیل دهنده سینما در کنار این دو مجموعه به نمایش در بیاورد تا بتواند تصویر جامع از عملکردش را بنمایاند.

عملکرد هنرمند در آثار نمایشگاه، جایی که سعی کرده اثرش به کیفیت واقعی عکس نزدیک باشد، دچار اختلال شده است. او در دو مجموعه از آثارش بخشی از فضای عکس را دست نخورده نگه داشته است. در این آثار آن کیفیت معنایی و تصویری که از آن سخن رفت رخ نداده است

دیدگاه

دغدغه مستندنگاری در نمایشگاه‌های هنر معاصر

کوشش هنرمندانه برای ثبت محتوای خاطره جمعی در روزگار دگرگونی‌ها

بهروز فایقیان

ثبت و ضبط رخدادها و آنچه در یک کلام جهان پیرامون ما را شکل می‌دهد، دغدغه‌ای همیشگی در ذهن هنرمندان بوده و در این میان شاید هنرهای تجسمی نقشی بیشتر را به خود اختصاص داده است. بسیار پیش از آنکه عکاسی فرصت یابد تا بار اصلی مستندنگاری‌ها را بر دوش بگیرد، این نقاشان بودند که آنچه را انسان‌های پیش از ما ساخته بودند، در تصاویری شفاف و واقعی ارائه کردند. اما هنر معاصر با همهٔ رسانه‌های متکثر و اشکال بی نهایتش ابعادی تازه از مفهوم مستندنگاری را برای ما به ارمغان می‌آورد؛ گویی ابزار هنری می‌خواهد این بار پوستهٔ رخدادها را بشکافد تا درونی‌ترین و دورازدسترس‌ترین وجوه واقعیت و خاطرات را مقابل دیدگان‌مان بگذارد.

جنبه‌های استنادی هنر معاصر در عین حال که تا اندازه زیادی به شخصی سازی رخدادها و واقعیت‌ها اختصاص دارد، اما همان اندازه هم میل به اشتراک گذاری دریافت‌ها و احساسات شخصی را نیز در خود می‌پروراند. شاید به همین علت است که گاهی مضمون عمومی نمایشگاه‌های هنر معاصر تا این اندازه به بیم و امیدهای همه ما نزدیک می‌شود. بیم از دست دادن‌ها و فراموشی آنچه امروز حقیقت پیرامون ما را شکل می‌دهد، یا نگرانی از آخرین تکه پاره شدن‌های خاطرات جمعی ما که از دستمان می‌روند. شاید همین خصلت اصلی مستندنگاری‌ها در هنر معاصر است؛ چنگ انداختن به آخرین لحظات رخ دادن واقعیت و ثبت و ضبط آخرین نفس‌های موجودیتی که برای همیشه از دست می‌رود؛ ثبت آن تصویر نهایی.

گذشته از اینکه شدت گرفتن یافروکش دغدغه مستندنگاری معاصر در دوره‌های هنری خاص به چه عواملی وابسته است، انعکاس این تلاش‌ها برای ثبت در حافظه جمعی ما خود ضرورتی انکارناپذیر است و به همین ترتیب باز تاب تلاش هنرمندان در مسیر سندیت بخشیدن به اتفاق‌ها اما مصداق‌های چنین تکاپویی در نمایشگاه‌های این روزهای هنرمندان معاصر ما چگونه شکل گرفته است؟

فرش ایرانی در برشی از زمان

«باغ مقدس» عنوان مجموعه‌ای از آناهیتا غضنفری است که این روزها در گالری شیرین به نمایش درآمده است. هنرمند در این مجموعه بر آن است تا نقش فرش را که همانا تکه‌ای از هستی است در برشی از زمان ثبت و ضبط کند. از موضوعات رایج در فرش‌های ایرانی، گل است. تصویر یک باغ سرسبز که عمیقاً ریشه در میراث مذهبی و فرهنگی طراحی ایرانی دارد. طراحی باغ معمولاً بر اساس باغ‌های رسمی در ایران باستان و پریان باستان ساخته شده است که مملو از گل‌ها و گیاهانی که توسط پانل‌های زینتی از مسیر راه جدا می‌شود. به نظر می‌رسد که باغ، بهشت را درست از آسمان می‌آورند و می‌خواهند آن را روی زمین بگذارند و بر آن زندگی کنند.

آوردن باغ از آسمان بر روی زمین و راه رفتن بر روی آن واحساسی که می‌خواهید آن را در زندگی برای خود همیشه حفظ کنید. تصور زندگی بر روی قطعه‌ای از تاریخ و فرهنگ و نفس کشیدن در فضایی که نمادی از طبیعت ناب است. جایی که گویا مدت زمان طولانی است که زمان در آن متوقف شده است، اما انسان همچنان به ریتم ابدی طبیعت در آن زندگی می‌کند. زمان عبور می‌کند و همه چیز به آرامی، اما بی وقفه تغییر می‌کند. یک روز خیلی طول نخواهد کشید اما تغییرات اتفاق می‌افتد. هر روز کمی متفاوت است، کمی به این طریق و کمی به طریق دیگر اما کاملاً بی اراده. هنرمند در اینجا قصد دارد زمان را متوقف کند و باغ را ترک کند و اجازه ندهد که بمیرد. می‌خواهد بهشت برای همیشه در سکوت باقی بماند تا او در آن زندگی کند و زنده نگهش دارد.

نظاره تأثیر زمان بر اشیاء

«چطور از روی ترس تصمیم نگیریم» هم نمایشگاه آثاری از علیداد جلالی است که در گالری دلگشا به نمایش درآمده است. هنرمند در این مجموعه انتخاب می‌کند اما از جایی به بعد نقش مخاطب کنجکاوی را می‌گیرد که تأثیر زمان بر روی اشیاء را نظاره می‌کند. زمان می‌پوساند، رنگ‌ها را می‌پراند، معانی را تغییر می‌دهد یا بی معنی می‌کند. هر کدام از واکنش‌های شیء در طول زمان برای هنرمند به عنوان یک ناظر اهمیت می‌یابد.

تصاویر او معانی خود را از پیشروی در زمان به دست می‌آورند. تصاویری که در آزمون زمان شکست خورده و با پیشروی آن معنی خود را از دست می‌دهند. پرده حمامی با طرح نقشه‌ی جهان که دیگر ارزش استنادی ندارد و صرفاً تبدیل به یک شیء تاریخی شده است. مدرکی از واقعیتی که دیگر خاصیت استنادی ندارد. زمان و مکان واقعیت اشیاء را به حالت سیال در می‌آورد. شیء تغییر و بسط پیدا می‌کند. اولویت نمونه اصلی و نمونه‌های تغییر یافته‌اش نادیده گرفته می‌شود و در عوض در اشیاء تکرار شونده برابری شکل می‌گیرد. نه حقیقتی واحد و نه نمونه اصلی، فقط نسخه‌هاستند که شکل می‌گیرند.

نمادهای شهری و روایت بازماندن‌ها

«شهرآرا» عنوان مجموعه آثار امین اسکندری است که در گالری پروژه‌های آران به نمایش درآمده است.

هنرمند در اینجا دغدغه اضمحلال و فراموش شدن عناصر و نمادهای شهری مثل اتوبوس‌های دوطبقه، تاکسی پیکان، جعبه‌های پست و باجه‌های تلفن را دارد. او توجه مخاطب را به جزییاتی که معمولاً سرسری گرفته می‌شوند جلب می‌کند، واشیا و ابزاری را که علیرغم بار تاریخی و احساسات و خاطراتی که به همراه خود دارند، به دست فراموشی سپرده شده‌اند به صحنه امروز باز می‌گرداند. به زعم او همه چیز در ایران شامل تغییر می‌شود، خیلی از اوقات به گذشته و تاریخ اهمیتی داده نمی‌شود، و همزمان عناصری هستند که مخصوصاً به محاق فراموشی رانده می‌شوند تا از حافظه جمعی زدوده شوند. زندگی ایرانی که به سهولت بریده و کوتاه و بی سرانجام می‌شود. پیکان تحت لیسانس برای ۳۸ سال در ایران تولید شد. در سال‌های اولیه مالکیت اتوموبیل پیکان نشانه از «رسیدن» بود، رسیدن به وضعیت اجتماعی مطلوب و امید به رفاه در آینده. راننده‌ای که با تاکسی پیکان خود معاش خانواده را تأمین می‌کند، و همانطور که قابل پیش بینی است به طور مداوم از وضعیت و زندگی خود شکایت دارد. شیری از اتوبوس دوطبقه پیاده می‌شود و نشانی «مهرآباد» را می‌پرسد و بدون کوچک‌ترین درنگی راننده که با دنیای سوررئال و عجیب و غریب زندگی ایرانی کاملاً آشناست، مسیر «مهرآباد» را به شیر نشان می‌دهد.

رسالت تاریخی عکاسی در ثبت رخدادها

و بالاخره نمایشگاه آثار علی صمدی که با عنوان «افسردگی زبان مشترک انسان و حیوان» در گالری نات برپا شده، رسانه عکاسی را برای بیان هنری خود برگزیده است. این نمایشگاه که سگ‌های رنج دیده، درد کشیده و رهاشدهٔ یک پناهگاه حیوانات را به تصویر می‌کشد، در کنه خود بر رسالت تاریخی عکاسی شهادت می‌دهد. عذاب سگ‌هایی که برخی‌شان از سوی اشرف مخلوقات مورد آزار و خشونت قرار گرفته‌اند. عکس‌ها به درون «دیده»ها نفوذ می‌کند. خیره شدن طولانی به این عکس‌ها دشوار است، چرا که آن‌ها به تماشای ما نشسته‌اند، آن هم درست زمانی که مامی پنداریم در حال تماشای‌شان هستیم. در خیره شدن هم‌زمان انسان و حیوان به هم مغاکی عظیم شکل می‌گیرد که تنها زبانِ مشترک دیده‌های خالی، سرد، رنجور، دلزده و افسرده هر دو طرف است که به بطن جان هم راه می‌یابند. این عکس‌ها از دستور زبان افسردگان تبعیت می‌کنند و بنابراین عاری از هر آنچه هستند که نمایشی باشد، آن هم در زمانه‌ای که نمایشگاه مکانی برای توصیف همزمان محل نگهداری خودروهای وارداتی و هنرهای تجسمی است.